



# یک روز با سینما

قدیمی ایستاده بود و قرار بود چند ساعت دیگر جلو دوربین قرار بگیرد و بازی کند. صدا بردار بومش را بالای سر نسیم گرفت و از او خواست چند کلمه صحبت کند. نسیم با قدری خجالت چند کلمه گفت. به خانم سرمست نگاه کرد که به او نزدیک می‌شد. صدا بردار از او خواست که کمی بلندتر و واضحتر صحبت کند. نسیم دوباره تلاش کرد و لبخند رضایت روی لبهای صدا بردار نشست. خانم سرمست کنار آنها رسید و با خانم دلداری احوالپرسی کرد. با مهربانی روبروی نسیم نشست و دستهای نسیم را در دست گرفت:

- چشم خاله.

خانم سرمست گونه او را بوسید و متوجه "کاوه" شد که دوربینش آنها را نشانده رفته بود. او را به گوشه‌ای کشید و سعی کرد آرام با او صحبت کند.

- کاوه جان، نسیم اولین باره که می‌خواه جلو دوربین بازی کنه. سعی کن زیاد بهش نزدیک نشی و حساسیت ایجاد نکنی. بذار بدون که فقط دوربین فیلمبردار فیلم مهمه. باشه؟

کاوه دست روی چشمهایش گذاشت و به خانم سرمست اطمینان داد که هانطور که قول داده، برای آنها ایجاد مزاحمت نخواهد کرد. کاوه داشجوی رشته مستند سازی بود و برای پروژه دانشگاهی اش اجازه خواسته بود که مستندی از ساخته شدن فیلم تهیه کند. او که نقطه‌ی مشترکش با نسیم شیطنت بود، با وجود قولی که به خانم سرمست داده بود، دوربینش را روشن کرد و به سمت نسیم رفت. نسیم دست مادرش را فشرد و به دوربین کاوه زل زد:

فیلمبرداری شروع شده؟

کاوه حواسش بود که خانم سرمست پیگیر او نباشد.

-نه خانم کوچولو. سینما رو دوست داری؟

-سینما؟ دو بار رفتم، دوست دارم.

کاوه سعی کرد جلو خنده اش را بگیرد.

-اون سینما منظورم نبود. کار کردن برای سینما رو میگم. اینکه داری تو ساخته شدن فیلم شرکت می‌کنی.

نسیم که لبلب زبانی اش گل کرده بود کمی فکر کرد تا جواب مودبانه‌ای بدهد:

-نمیدونم. یعنی من که هنوز بازی نکردم تا بدونم دوست دارم یا نه.

کاوه که انتظار چنین جوابی را نداشت، سعی کرد جمله خاصی از زبان یک دختر بچه ۹ ساله بیرون بکشد:

-یه جمله در مورد سینما بگو.

این بار نوبت نسیم بود که غافلگیر شود ولی مثل همیشه با یک سوال از جواب دادن فرار کرد:

-سینما؟ سینما چیه؟!

کاوه فهمیده بود که با یک دختر بچه باهوش طرف شده و همین او را برای ادامه گفتگو ترغیب می‌کرد ولی با صدای اعتراض خانم سرمست عقب‌تر رفت و منتظر فرصتی مناسب شد.

خانم سرمست فیلمنامه در دست به نسیم نزدیک شد و دست او را گرفت. نسیم نگاهی به مادرش انداخت و وقتی تایید مادرش را دید، دستش را از دستهای مادر جدا کرد و همراه خانم سرمست رفت. اطراف گروه فیلمبرداری قدری شلوغ شده بود. خانم سرمست نسیم

همه در حال جنب و جوش بودند. دیدن این همه جدیت "نسیم" را گیج کرده بود. نورپردازها، سه پایه‌های نصب و وسایلشان را در گوشه‌ای کار گذاشته و در حال تنظیم آن بودند. گروه فیلمبرداری در حال آماده کردن ریل برای حرکت دوربین بودند و صدا بردار بومش را که به میله‌ای آویزان شده بود در ارتفاع مختلف می‌گرفت و از طریق گوشی، صداهای دریافتی را چک می‌کرد. برای دختر بازگوش ۹ ساله‌ای مثل نسیم این همه پایبندی به اصول و کار مرتب و دقیق سنگین می‌آمد.

کارگردان که از گرمای شدید شهریور ماه کلافه شده بود، کلاهی روی سر گذاشت و سایه بانش را تنظیم کرد. فیلمنامه را دوباره مرور کرد و گوشه صفحه‌ای از آن یادداشتی نوشت. چشمش به نسیم افتاد و برای او دست تکان داد. نسیم با لبخندی کودکانه جواب او را داد. دست مادرش را فشرد و نگاهی به او کرد. مادرش "خانم دلداری" هم مانند نسیم غرق در کارهایی بود که انجام می‌شد. دیدن آماده کردن یک صحنه برای فیلمبرداری همان قدر برای مادرش جذاب بود که برای او. خانم دلداری که نگرانی را در چهره نسیم دید برای اینکه به او قوت قلب بدهد کنارش نشست و در حالی که نسیم را در آغوش می‌گرفت گفت:

- آفرین دخترم، مثل مدرسه خوب بازی کنیا، خوب؟

نسیم مادرش را در آغوش فشرد:

- چشمم مامان.

سه ماه پیش، روز بعد از آخرین امتحان بود که خانم دلداری دست نسیم را گرفت و به مدرسه آمد تا به اصرار نسیم در تست بازیگری برای فیلم کارگردان معروف شرکت کند. نسیم چند روز پیش نوشته پشت شیشه دفتر را دیده و از مادرش خواسته بود در این تست شرکت کند. بیشتر از سی نفر در تست شرکت کردند. برای نسیم هیجان انگیز و جالب بود. بچه‌ها موقع تست جلو دوربین خجالت می‌کشیدند، می‌خندیدند و از ادامه کار پشیمان می‌شدند. بارها گروه به دلیل هیاهوی بچه‌ها و خنده‌های بی موقع آنها کار را قطع می‌کردند. خانم "سرمست" که کار انتخاب بازیگران فیلم را بر عهده داشت، باحوصله‌تر از آن بود که شیطنت بچه‌ها خسته اش کند.

وقتی نوبت تست نسیم رسید، خانم سرمست دستی به سر و روی نسیم کشید و برای اینکه نسیم احساس راحتی کند، چند جمله‌ای با او صحبت کرد. خانم سرمست از نسیم خواست که مثل زمانی که خودش در خانه بازی می‌کند مشغول شود و فکر کند کیوت‌هایی را که او دوست داشته مورد توجه گربه همسایه قرار گرفته‌اند و او مجبور است از آنها مواظبت کند. نسیم آنقدر خوب بازی کرد که بعد از دیدن فیلم گرفته شده توسط دوربین، خانم سرمست از ادامه کار دست کشید و گفت که نسیم از نظر او مورد تایید است.

پیش تولید فیلم طولانی شد و اواسط مرداد بود که به خانم دلداری تلفن کردند و گفتند که فیلم برداری قسمتهای مربوط به نسیم، شهریور ماه خواهد بود. و حالا نسیم در کوچهای

